

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۹ سپتمبر ۲۰۲۳

اولین سالگرد جمعه خونین زاهدان!

قتل حکومتی ژینا(مهسا) امینی، دختر جوان کرد سقزی و تجاوز به دختر ۱۵ ساله بلوچ به دست سرهنگ ابراهیم کوچکزایی فرمانده انتظامی شهرستان جابهار، بلوچستان را خشمگین به خیابان آورد. پس از نماز جمعه ۸ مهر ۱۴۰۱، اعتراض مردم زاهدان با شلیک مستقیم گلوله پاسخ داده شد.

هشتم مهر ۱۴۰۲، سالگرد جمعه خونین زاهدان، روزی که با شلیک ماموران به نمازگزاران و مردم معترض در خیابانهای اطراف، بیش از صد تن از شهروندان بلوچ از کوچ و بزرگ به قتل رسیدند، است.

در آستانه سالگرد جمعه خونین زاهدان، گزارشهای رسیده از زاهدان و دیگر شهرهای سیستان و بلوچستان، حاکی از فشار بی سابقه نهادهای امنیتی و نظامی به خانوادههای کشته شدگان است.

با نزدیک شدن به اولین سالگرد «جمعه خونین» در زاهدان، وبسایت خبری «حالوش» در گزارشی با انتشار تصاویری از فعالیت ماشین آلات راهسازی اعلام کرد که نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی در حال «ایجاد خاکریز» و «خندق» در اطراف زاهدان هستند.

بنا بر این گزارش، دستگاههای نظامی و امنیتی هم اقدام به تقویت ایستگاههای «ایست و بازرسی» و افزایش نیروهای خود در زاهدان کرده اند.

در این یک سال، همه تلاش و مبارزات مردم رنج دیده و ستم دیده در عین حال جسور و مبارز مردم بلوچ، جای قدردانی و ارج گذاری ویژه ای دارد. چرا که این مردم با وجود همه مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مهمتر از همه امنیتی و تهدیدات مداوم نیروهای انتظامی و امنیتی هار و تا دندان مسلح حکومت جهل، جنایت، ترور و تجاوز اسلامی، همواره در جریان بوده است. این مردم حق طلب و آزادی خواه و برابری طلب، با جان فشانیهای زیاد، نگذاشتند شعله های جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی» خاموش شود!

با تشدید جو امنیتی در آستانه نخستین سالگرد جمعه خونین زاهدان، گزارش ها حاکی از اعزام گسترده نیروهای نظامی و سرکوبگر به این شهر و دیگر نقاط استان سیستان و بلوچستان است. با وجود این، طی روزهای گذشته فراخوانهای متعددی برای اعتراض و اعتصاب در این استان و سراسر ایران منتشر شده است.

در یک هفته گذشته، فراخوانهای متعددی از سوی سازمانهای فعالان سیاسی و حقوق بشر بلوچها در مورد گرامی داشت جمعه خونین زاهدان منتشر شده است.

این فراخوان‌ها محدود به استان سیستان و بلوچستان نیستند و از همه ایرانیان در شهرهای مختلف دعوت شده است تا در حرکتی هماهنگ این فاجعه را محکوم کنند.

بی‌تردید در سراسر ایران، مردم آزاده و انقلابی در محکومیت جنایت جمعه خونین زاهدان، تجمعات اعتراضی برگزار خواهد شد. فرقی نمی‌کند که حکومت تروریستی اسلامی ایران در شرق و غرب و شمال و جنوب و مرکز ایران، مرتکب جنایت شده است؛ طبیعی‌ست که همه شهروندان سراسر ایران در یک صف متحد بر علیه حکومت رعب و وحشت و ترور به پا خیزند.



هشتم مهر ۱۴۰۱ که به جمعه خونین زاهدان مشهور است، تجمعی از سوی نمازگزاران در اعتراض به تجاوز یک فرمانده نیروی انتظامی به یک دختر ۱۵ ساله بلوچ در چابهار شکل گرفت.

سال قبل در روزهای پایانی شهریور، اعتراضات سراسری در دادخواهی «ژینا(مهسا) امینی»، زن جوانی که در بازداشت گشت ارشاد کشته شد، آغاز شد. اما، هم‌زمان با کشته شدن مهسا، تجاوز یک فرمانده پلیس به یک دختر نوجوان بلوچ در چابهار نیز، آتش اعتراضات را در این استان محروم نگهداشته شده با جمعیت بالایی از مردم بلوچ و سنی‌مذهب را برافروخت.

دو هفته بعد از انتشار خبر تجاوز فرمانده انتظامی شهرستان چابهار در استان سیستان و بلوچستان به یک دختر ۱۵ ساله ساکن روستایی در حوالی این شهرستان، یکی از روحانیون بلوچ، انجام این تجاوز را تایید کرد؛ جنایتی که به گفته منابع محلی، نه یکبار که چند بار علیه این کودک روستایی انجام شده و یک نماینده مجلس هم در پشت صحنه آن است. در آخرین واکنش‌ها، بعد از یک سکوت طولانی، مولوی «عبدالحمید» امام جمعه اهل سنت زاهدان، جمعه اول مهر ماه ۱۴۰۱، با اشاره غیر مستقیم به پرونده تجاوز فرمانده انتظامی چابهار، سکوت طولانی خود در این مورد را «معنادار» و با هدف بررسی بیشتر آن خواند.

یکشنبه سوم مهر ماه هم مولوی «عبدالغفار نقشبندی» امام جمعه اهل سنت «راسک» در بیانیه‌ای در «سکوت مرگبار» خود در مورد «جنایت هولناک» تجاوز سرهنگ «ابراهیم کوچکزایی» به دختر ۱۵ ساله را شکست و خواهان محاکمه علنی او شد.

جمعه ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، پایگاه خبری بلوچ «حال‌وش» فاش کرد:

«سرهنگ ابراهیم کوچکزایی فرمانده انتظامی شهرستان چابهار، در جریان بازجویی دختر نوجوان مظنون به قتل زن ساکن یکی از روستاهای همین شهرستان، به او تجاوز کرده است.»

به نوشته این رسانه، قتل زن جوانی که به بازجویی و تجاوز به دختر ۱۵ ساله انجامیده، بیش از سه ماه قبل یعنی در روز ۲۳ تیر ماه سال جاری انجام شده و جسد مقتول در یکی از ساختمان‌های در حال ساخت این روستای نزدیک منزل او رها شده است.

حالش در مورد دلیل مظنون شدن پلیس به این کودک نوشته است: «از آن جا که مقتول به خانه همسایه‌ها رفت‌وآمد داشته، پلیس این همسایه‌ها را بازجویی می‌کند. پس از مرحله نخست بازجویی، مجدداً در نوبت دوم در روز پنجشنبه دهم شهریور ماه، بازجویی یکی از خانواده‌های روستا، مستقیماً توسط فرمانده انتظامی چابهار انجام شده است.»

به نوشته حال‌وش، پس از پایان این بازجویی که بیش از دو ساعت هم طول کشیده، دختر نوجوان به پدر و مادر خود می‌گوید توسط سرهنگ کوچک زایی، فرمانده انتظامی چابهار مورد تجاوز قرار گرفته است؛ تجاوزی که حالا یک منبع از همان شهر به «رادیو زمانه» گفت پیش از آن هم «دست‌کم دو بار» توسط سرهنگ کوچک زایی، علیه همین کودک ۱۵ ساله و در سکوت انجام شده است.

تجاوز به این کودک بر اساس اطلاعات منتشر شده در این رسانه بلوچ، بعد از آن انجام شده که سرهنگ کوچک زایی به بهانه ضرورت «بازرسی بدنی» دختر نوجوان، از او خواسته که «عریان» شود.

حال‌وش در ادامه این خبر نوشته «به دلیل ملاحظات اخلاقی و عرفی در منطقه سیستان و بلوچستان» و «همچنین به دلیل احتمال وقوع مشکلات دیگر برای قربانیان این واقعه تلخ» از افشای جزئیات بیشتر خودداری کرده است.

این رسانه بلوچ یک روز بعد از انتشار این خبر از تهدید خانواده دختر از سوی نیروی انتظامی خبر داد. حال‌وش نوشت نیروی انتظامی تهدید کرده که اگر خانواده دختر ۱۵ ساله شکایت از سرهنگ کوچک‌زایی به اتهام تجاوز را پس نگیرند، اتهام قتل «به گردن» خود آن‌ها خواهد افتاد.

از این‌جا به بعد، پرونده قتل زن روستایی و تجاوز به دختر ۱۵ ساله ساکن همان روستا، بیش‌تر از قبل به هم گره می‌خورد.

از آن‌سو هم زمان با انتشار خبر افزایش فشار امنیتی بر خانواده دختر نوجوان برای سکوت در این مورد، برخی دیگر از رسانه‌های بلوچ روایت متفاوتی از قتل زن روستایی منتشر کردند.

وب سایت «رصد بلوچستان» یک روز بعد از افشای تجاوز سرهنگ کوچک زایی در حال‌وش، نوشت که زن روستایی را «سارقان مسلح» و «با ضربات چاقو» به قتل رسانده‌اند، نه همسایه‌های او در آن روستا. روایتی که تناقض‌ها در مورد روایات متعدد از این پرونده را بیش‌تر هم کرد. تنها یکی از پرسش‌ها در مورد روایت آخر این است که سارقان مسلح در یک روستا، به‌دنبال چه چیزی بودند که به‌خاطر آن ضربات متعدد چاقو را به یکی از ساکنان آن می‌زنند.

تا این جای کار یک زن به قتل رسیده، و زنی دیگر در جریان رسیدگی به پرونده این قتل، مورد تجاوز قرار گرفته است. روایت هر دو جنایت هم زیر فشار تهدید امنیتی و عرف اجتماعی در حال خاک شدن است.

از دو هفته پیش که تجاوز فرمانده انتظامی چابهار به دختر ۱۵ ساله روستایی فاش شده بود، فعالان مدنی بلوچ اعلام کردند که برای سکوت در مورد این جنایت تحت فشار هستند. چندین نفر از آن‌ها گفتند تنها به به دلیل انتشار یک پست یا «استوری» در اینستاگرام در این مورد، از سوی نهادهای امنیتی احضار شده‌اند؛ برخوردهایی که نشان می‌دهد ماجرا از جنایت فرمانده انتظامی چابهار فراتر است.

در همین حال در آن روزها، یک فایل صوتی منتسب به همسر «زن باردار به قتل رسیده» در میان شهروندان بلوچ دست‌به‌دست شده که در آن او تأکید می‌کند، قاتل همسر او در میان خانواده دختر ۱۵ ساله روستایی است و آن‌ها برای فرار از این اتهام، سناریوی تجاوز فرمانده انتظامی چابهار به دختر خود را مطرح کرده‌اند.

گفته شده سرهنگ کوچک زایی، پیش از این هم سابقه آزار جنسی زنان را دست‌کم در یک مورد در شهرستان «خاش» سیستان و بلوچستان داشته که هیچ برخوردی با او انجام نشده است.

عمدتاً در پرونده‌های تعرض و تجاوز جنسی، دختران و زنان، گناهکار فرض می‌شوند تا زمانی که بتوانند بی‌گناهی خود را اثبات کنند.

کودکان عموماً این نوع منابع و مهارت‌ها را ندارند. باید بی‌گناهی خود را با آوردن چهار شاهد زن یا دو شاهد مرد اثبات کنند. این نوع شهود به‌سهولت پا پیش نمی‌گذارند.

هم کودک‌همسری و هم ازدواج‌های موقت یا صیغه در ایران قانوناً مجاز است. عمل صیغه در را به‌روی قربانی‌سازی زنان و دختران جوان باز می‌کند.

تاکنون اخبار و گزارشات فراوانی منتشر شده است که حاکی از تجاوز به زنان و حتی مردان در زندان‌های جمهوری اسلامی است.

«ماهو بلوچ»، دختری ۱۵ ساله از چابهار بود که «ابراهیم کوچک‌زایی، سرهنگ نیروی انتظامی، به‌بهانه بازجویی از او درباره یک پرونده قتل، به این نوجوان تجاوز کرد. اگرچه جمهوری اسلامی آن موقع این موضوع را قبول نکرد، ولی بعداً روایت تجاوز به ماهو، توسط منابع محلی، امام جمعه اهل سنت زاهدان، مولوی «عبدالحمید اسماعیل‌زهی» و امام جمعه راسک، مولوی «فتحی محمد نقشبندی»، تأیید شد.

به گفته فعالان مدنی بلوچ، سرهنگ کوچک‌زایی از زمان افشای پرونده تجاوز خود، از شهرستان چابهار خارج شده است.

در حالی‌که در اواخر شهریور، افکار عمومی بلوچستان خواهان محاکمه این فرمانده پلیس بود، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از این کار سر باز می‌زد. در همین کشاکش، بدون آن‌که فراخوانی برای اعتراض داده شود، اعتراضی میان مردمی که روز جمعه، ۸ مهر ۱۴۰۱ برای نماز جمعه در مسجد مکی زاهدان جمع شده بودند، شکل گرفت؛ آن‌ها هدف حمله نظامیان مستقر در برجک نگهبانی مصلی قرار گرفتند و به عده‌ای دیگر نیز که در خیابان‌های اطراف کلانتری ۱۶ زاهدان بودند، از بالای این کلانتری شلیک شد.

در واکنش، ماموران نظامی از جمله با تکتیراندازهای مستقر بر پشت‌بام‌ها با گلوله‌های جنگی معترضین و همچنین شهروندان دیگر را در مصلای زاهدان به گلوله بستند.

در جریان این حمله وحشیانه، دستکم ۱۰۳ شهروند بلوچ شامل چندین کودک و نوجوان کشته و ده‌ها تن دیگر در اثر قطع نخاع فلج، نابینا و مجروح و نقص عضو شدند.

حدود یک ماه بعد و در روز ۱۳ آبان حمله مرگبار دیگری این‌بار در شهر خاش رخ داد و با شلیک گلوله‌های جنگی ماموران امنیتی به نمازگزاران این شهر، دستکم ۱۸ نفر کشته و ده‌ها نفر دیگر مجروح شدند.

استان سیستان و بلوچستان با دو روز مرگبار جمعه زاهدان و جمعه خونین خاش، یعنی ۱۳ آبان ۱۴۰۱، بیش‌ترین شمار کشته‌شدگان اعتراضات را در میان استان‌های ایران دارد.

اکنون در آستانه سالگرد این کشتار، رسانه‌هایی مانند حال‌وش که اخبار استان سیستان و بلوچستان را پوشش می‌دهند از اعزام ده‌ها خودروی نظامی از سه استان همجوار سیستان و بلوچستان یعنی کرمان، خراسان جنوبی و هرمزگان به زاهدان خبر دادند.

حال‌وش، نیمه‌شب چهارشنبه گذشته نیز ویدیویی با این شرح منتشر کرد که «ساعتی قبل کاروانی از نیروهای نظامی کرمان همراه با خودرو و موتورسیکلت‌هایی که با تریلی حمل می‌شدند وارد شهر زاهدان شده‌اند.»

در ماه‌های گذشته و هم‌زمان با ادامه جمعه‌های اعتراضی مردم زاهدان، جو امنیتی به‌صورت دایم بر این شهر حاکم بوده است.

پس از جمعه خونین، مولوی عبدالحمید اسماعیل زهی، امام جمعه اهل سنت زاهدان، پیوسته در خطبه‌های انتقادی خود علی خامنه‌ای را به عنوان «فرمانده کل قوای نظامی» در برابر کشته‌شدگان این واقعه مسئول دانسته است. سخنان انتقادی او خطاب به حکومت، برای تن دادن به خواست معترضان نیز همچنان ادامه یافته است. البته افکار و سخنان این جمعه قبل از کشتار جمعه و شکل‌گیری اعتراضات پیوسته جمعه‌ها، چنین نبوده است. یعنی اعتراضات پیگیر مردم این شهر، امام جمعه را هم وادار کرده است به جنایات حکومت اعتراض کند. هنر انقلاب همین است و بسیاری از مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد و آن‌ها را با صف انقلاب همراه می‌کند.

جمهوری اسلامی به‌منظور تهدید و فشار بر او و نیز سرکوب راهپیمایی‌های اعتراضی که پس از نماز جمعه هر هفته زاهدان در خیابان‌های این شهر شکل می‌گیرد، دست به اقدامات گسترده‌ای زده است از جمله بازداشت صدها شهروند طی یک سال گذشته.

اما با وجود این سرکوب‌ها، جمعه‌های اعتراضی زاهدانی‌ها و همچنین راهپیمایی شهروندان برخی دیگر از مناطق سیستان و بلوچستان مانند خاش، سرباز، راسک و ... ادامه یافته است.

معترضان در شعارهای حدود ۵۰ هفته اخیر خود بارها علی خامنه‌ای، سپاه و بسیج را جنایت‌کار خطاب کرده و خواهان سرنوشتی جمهوری اسلامی شده‌اند.



در حالی‌که در همه جای ایران، خانواده‌های کشته‌شدگان تحت فشار هستند و دست‌کم یک یا چند عضو از اعضای حدود ۴۰ خانواده داغدار، بازداشت و تهدید شده‌اند، اوضاع در بلوچستان به‌گونه دیگری پراشته است.

بنا به گزارش سازمان‌های حقوق‌بشری بلوچستان، از اوایل شهریور، حکومت برای متقاعد کردن خانواده‌های کشته‌شدگان و جذب افراد متنفذ، سران طوایف و رهبران مذهبی مردم به حضور در یک سخنرانی «علی خامنه‌ای»، رهبر جمهوری اسلامی در تکاپو بوده‌اند.

روز ۱۶ شهریور، خبرگزاری حقوق‌بشری در «حال‌وش»، در گزارشی از سفر «مصطفی محامی»، نماینده علی خامنه‌ای در استان سیستان و بلوچستان به خاش به‌منظور «متقاعد کردن سران طوایف و اقشار با نفوذ» برای «شرکت در سخنرانی خامنه‌ای» خبر داد.

۴ روز بعد، یعنی ۲۰ شهریور ۱۴۰۲، وبسایت دفتر رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای از «دیدار هزاران نفر از مردم سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی» با او خبر داده است.

در این سخنرانی که فعالان بلوچ می‌گویند بخشی از پروپاگاندای حکومت بوده و صرفاً با هدف همسو نشان دادن مردم بلوچ با رهبری جمهوری اسلامی برگزار شده است، خامنه‌ای از همه‌چیز از جمله «تسلط استعماری انگلیس بر

بخش‌هایی از آسیا» حرف زده است. اما به مطالبات مردمی که در یک سال گذشته، هر جمعه در زاهدان به خیابان آمده و در دادخواهی خون کشته‌شدگان خود و برای تحقق آزادی و عدالت شعار داده‌اند، هیچ اشاره‌ای نکرده است.

به گفته فعالین بلوچ، ۲۰ شهریور، جلسه‌ای در تهران برگزار شد که برای خوراک تبلیغاتی آن، مسئولان استانی و کشوری و فرمانده زمینی سپاه با خیلی از سران طوایف دیدار کردند تا بتوانند خانواده جان‌باختگان زاهدان و خاش را تا تهران پیش خامنه‌ای ببرند. هیچ‌کس نپذیرفت و نرفت. حتی از افراد معتمد و مورد اعتماد جامعه و سران طوایف هم عامل شناخته شده‌ای در آن مراسم حضور پیدا نکرد.

این شکست جمهوری اسلامی بوده و برای همین، دوباره در چند روز اخیر، احمدرضا رادان، فرمانده کل فراجا نیز به سیستان و بلوچستان آمده تا به خانواده‌های کشته‌شدگان فشار بیاورد شاید دیه بگیرند و سکوت کنند.

این پیشنهاد بیش‌تر از سوی نیروهای امنیتی تکرار شده و خانواده‌های جان‌باختگان را بیش‌تر تحت آزار قرار داده است. اما هم‌زمان با این فشارها به خانواده‌های دادخواه، در آستانه سالگرد جمعه خونین زاهدان، گزارش‌هایی نیز از بازداشت فله‌ای جوانان و نوجوانان بلوچ نیز در نقاط مختلف زاهدان منتشر شده است.

وب‌سایت حقوق‌بشری، «رسانک نیوز»، در گزارشی که در روز چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۲ منتشر کرده، نوشته است که ده‌ها شهروند بلوچ، به‌صورت «فله‌ای و خشونت‌آمیز» بازداشت شده‌اند.

به گفته شیراحمد شیرانی از مسئولان سازمان حقوق بشر بلوچستان، ضمن تایید این خبر به ایران‌وایر گفته که دست‌کم ۱۵ نوجوان که در محله «کریم‌آباد» زاهدان در حال بازی فوتبال در یک ورزشگاه بوده‌اند، بازداشت شده‌اند. او تاکید می‌کند که در گزارش دیگری، ده تن دیگر از جوانان بلوچ در محله «بعثت» زاهدان که از کانون‌های اصلی اعتراضات بوده و هست، به‌صورت فله‌ای بازداشت شده‌اند.

به گفته شیرانی، مردم بلوچستان، کشته‌شدگان را به اسم می‌شناسند و به خانواده‌ها سر می‌زنند. خانواده‌های آن‌ها نزد مردم دارای عزت و احترام هستند و دستگاه‌های امنیتی هم می‌دانند که اگر کوچک‌ترین تحرکی داشته باشند، افکار عمومی پاسخ می‌دهند و این یکی از عوامل بازدارنده آزار خانواده‌ها به‌صورت مستقیم و عریان بوده است.

به این ترتیب، روز نماز جمعه زاهدان با آرامی برگزار شد و اندکی پس از آن‌که مردم برای رفتن به خانه‌هایشان آماده شدند، صدای گلوله‌ها فضای مصلا و اطراف آن را وحشت آفرید، همه مات و مبهوت در قدرت‌نمایی نیروهای بودند که لوله تفنگ خود را به‌سوی مردم بی‌دفاع گشودند و آن‌ها را به رگبار بستند. همه آن روز سهم خود را از این رنج گرفتند و کمتر از یک ساعت ده‌ها شهروند از کودک، جوان، پیر گرفته تا زن و مرد به خاک و خون غلطیدند، تک تیراندازهایی که بر بام‌ها مستقر بودند و به قلب و سر مردم شلیک کردند.

جمعه خونین زاهدان نقطه تلخی در اعتراضات مردم ایران بود که وحشت آن هرگز از ذهن مردم ستم‌دیده بلوچستان و خصوصا مادران داغدار پاک نخواهد شد، آن‌هایی که جان باختند در منطقه‌ای فقیر نان‌آور خانه خود بودند؛ همانند لال‌محمد آشنینی که پدر نابینایش در انتظار قرص‌های فشارخون بود که پسرش با کارگری برای او تهیه می‌کرد؛ یا محمد اقبال شهنوازی که در روزهای گرم و سوزناک بلوچستان و کارگری در ساختمان‌ها، به مادرش قول داده بود که هزینه جراحی چشمانش را جور کند؛ و یا خدانور لجه‌ای که مادر پیر و خواهرانش با دست‌رنج او زندگی را می‌گذرانند؛ جان‌باختگان جمعه خونین زاهدان، چشم و چراغ و امیدهای مادران و پدرانی بودند که اکنون جز یک عکس و لباس خون‌آلود و یک مزار چیزی دیگری ندارند.

مادر خدانور لجه‌ای می‌گوید:

«این عادت خدانور بود که هر روز به دیدن من می‌آمد و پیشانی و دست مرا بوسه می‌زد و گاهی به فکر فرو می‌رفت و من نگرانش می‌شدم و...»

وجود فرزندم برای من در زندگی مایه دلگرمی بود و اگرچه زندگی ما فقیرانه بود، ولی داشتن او به من حس استغنا می‌داد، در همین خانه‌ی گلی خود چنان خوش بودیم که حتی به شام نداشته شبم فکر نمی‌کردم، ولی بعد رفتنش مغز من تکان خورد و گاهی اسم پدر و مادرم را نیز فراموش می‌کنم، وجودم را در این دنیا حس نمی‌کنم، انگار مرا با خدانور دفن کردند.»

مادر محمد اقبال شهنوازی یکی از این داغ‌دیدگان جمعه خونین زاهدان است. فرزند نوجوان هفده ساله او که در مصلا‌ی زاهدان به قتل رسید؛ داغ بزرگی را بر دل این مادر پیر و بیمار نهاد، وقتی او خبر جان‌باختن محمد اقبال را می‌شنود سگته می‌کند و دچار بیماری عصبی و روانی می‌شود.



محمد اقبال کارگر ساختمانی

محمد اقبال شهنوازی نایب‌زهی ۱۶ ساله، یکی از این جان‌باخته‌های جمعه خونین زاهدان است. در جریان تیراندازی‌های ماموران حکومتی، یک گلوله از پشت به محمد اقبال نایب‌زهی اصابت می‌کند که قلب او را شکافته و از قفسه سینه‌اش خارج شده بود.

مادر محمد اقبال از آخرین دیدار خود با فرزندش می‌گوید:

«آن روز محمد اقبال خیلی عجله داشت، دوش گرفت و لباس سفید را پوشید و خود را برای رفتن به مصلا آماده کرد، به خواهرش گفت: چای را داخل پلاسک بریزد که بعد از برگشت از مصلا، چای بنوشد، او کارگر بود و همیشه دست‌رنجش را صرف هزینه‌های معیشت خانواده خود می‌کرد، برای همین پس‌اندازی نداشت، آن‌روز پیاده به مصلا رفت، بعد از کشته شدنش وقتی وسایل و لباس‌هایش را آوردند، مبلغی که در جیبش بود کفاف کرایه تاکسی را نکرد، متوجه شدم که برای همین آن روز پیاده تا مصلا رفت.»

مادر جان‌باخته محمد اقبال شهنوازی، گفته است:

«روزی می‌آید که همه با خیالی راحت به رفتگان ما فکر می‌کنند و آن‌وقت است که روایت‌های ما را می‌شنوند و متوجه خواهند شد که این سرزمین چه گل‌دسته‌هایی را از دست داده و ما به عنوان مادران داغ‌دیده چه دردهایی را که با استخوان‌هایمان تحمل کردیم.»!

یکی از جان‌باختگان کودکی به‌نام متین قنبرزهی بود، مادرش می‌گوید:

«متین همیشه دوست داشت که به همسایه‌های فقیر محله کمک کند، با این‌که زندگی ما فقیرانه است ولی او این درد را چشیده بود، هفته‌ای یک‌بار این برنامه را داشتند که از دیگران کمک می‌گرفتند و مواد غذایی به خانواده‌های بی‌بضاعت می‌رساندند، شب که بر می‌گشت من از او پرسیدم: مامان به کدام خانواده کمک کردید؟ گفت: مادرم این درست نیست که من اسم مستمندان را برای این‌که کمک گرفتند بگیرم، آن‌ها نیز غرور دارند.»

مادر متین قنبرزهی از آخرین روز فرزند خردسالش می‌گوید:

«آخرین صدایی که من از متین شنیدم این بود که داشت از منزل بیرون می‌رفت و گفت: مهاجر! [برادر کوچکش] پول داری یا بهت بدم؟! دیری نگذشت که به من خبر دادند در مصلا تیراندازی شده، نگران متین شدم، کمی منتظر ماندم متین نیامد، رفتم دنبالش ولی با آن جمعیت نتوانستم پیداش کنم. روز جمعه را گشتیم و متین را پیداش نکردیم، صبح شنبه رفتم دنبال متین، گفتند: برخی کشته‌ها سردخانه هستند، رفتیم و من دم در سردخانه معطل ماندم تا خبر بیاورند که این‌جا نیست، دای‌اش از سردخانه برگشت و من صندلی عقب ماشین نشسته بودم، جلوی ماشین نشست و گفت: دلت رو بزرگ کن...! با شنیدن این جمله فهمیدم چه اتفاق تلخی افتاده؛ من همیشه از سردخانه می‌ترسیدم، ولی آن روز گویا تکه‌ای از قلبم آن‌جا بود، گفتند: چون سر متین بر عکس در سردخانه بوده، دیروز متوجه نشدیم که این‌جاست؛ بغلش کردم، لباس‌هایش رو زدم بالا که ببینم گلوله به کجای بدنش اصابت کرده؟! فهمیدم به کمرش شلیک کردند و یک لحظه دستم خونی شد، متوجه شدم هنوز خون می‌آید، همه بیرون جیغ می‌زدند و من با متین درد و دل می‌کردم»!

همزمان با خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در ایران، گروهی از زنان بلوچ داخل کشور صفحه‌ای در اینستاگرام برای رساندن صدای خود تاسیس کردند. زنان بلوچ نه تنها با شکل‌های ویژه‌ای از سرکوب و ستم جنسیتی بنا به بستر زندگی‌شان مواجهند، مسئله‌ها و شکل‌های گوناگون و متفاوتی در مبارزه و مقاومت خود دارند.

زنان بلوچ خود را «دسگوهاران» خوانده‌اند و تصمیم گرفته‌اند نمایندگی خودشان را خودشان برعهده داشته باشند و خودآیینی در بازنمایی را به کس دیگری واگذار نکنند. چرا که عموماً این نظرگاه حقوق بشری مرکزگرا است که می‌خواهد «صدای بی‌صدا» باشد و عاملیت سوژه مقابلش را – در این نمونه زن بلوچ در حاشیه – نادیده می‌گیرد. و از سوی دیگر، جنبش زنانه علیه مردسالاری در بلوچستان با حادثه تجاوز به یک دختر چابهار گره خورد و ساختارهایی از سلطه و ارتجاع را در بلوچستان عیان کرد که شاید فعالان مرکز نشین از آن بی‌خبر بودند و متن‌های دسگوهاران به روشنگری در این باره پرداخت.

دسگوهاران تا کنون چندین متن برای توضیح وضعیت و مبارزه زنان بلوچ منتشر کرده‌اند. نام آن‌ها برآمده از «دسگوهاری»، یک سنت دیرینه اجتماعی رفیقانه میان زنان بلوچ است برای همدلی، همراهی، یاری و خواهرانگی. آن‌ها به رادیو زمانه گفته‌اند:

«قصد ما از ایجاد این پیج همین بود که بگوییم ما از طرفی خودمان را در پیوند با جنبش «زن زندگی آزادی» می‌بینیم و از طرف دیگر، ما نیز در این بین مسائل خاص خودمان را داریم که مرکز یا کلا از آن‌ها بی‌اطلاع است، یا در مورد آن‌ها دچار کج فهمی است، و یا با یک نگاه بالا به پایین فکر می‌کند فردای انقلاب می‌تواند مسایل و معضلات ما را حل کند. در مقاله‌مان با عنوان «چرا دختر چابهار اسم رمز ماست؟» اشاره کردیم که ما با نظام‌های درهم‌تنیده‌ای مواجهیم که مبارزه ما را از مبارزه مادرانمان بعد از انقلاب ۵۷ سخت‌تر کرده است. به نقش دستگاه دین (روحانیت اهل سنت) و نظام طایفه (سرداری) اشاره کردیم و توضیح دادیم که چگونه بنیادگرایی سنی و شیعه و نیز نظام مردسالار طایفه‌سالار به شدت وابسته به نهادهای نظامی هستند و چگونه این نهادها بنا به ضرورت منافع‌شان اتحاد و ائتلاف شکل می‌دهند.

برای هیچ یک از نهادها، اصلاً زنان و نقش آن‌ها در امروز و حتی فردا مطرح نیست. تاریخ به ما این را نشان داده است. در مورد مولوی عبدالحمید هم که پیش‌تر نوشتیم و موضع ما مشخص است. توضیح دادیم که اگر او دغدغه نابرابری و بی‌عدالتی نسبت به زن‌ها را دارد، پیش از این اقدامات زیادی می‌توانست انجام دهد. نقش ایشان قطعاً نقشی تعیین‌کننده و کلیدی است و نمی‌تواند پشت کلمات زیبا پنهان شود و همه چیز را گردن جمهوری اسلامی بیندازد. ما در مقاله آخرمان با عنوان «جریان مسجد مکی و جنبش زن زندگی آزادی» با جزئیات درباره این موضوع توضیح دادیم.»



استاندار سیستان و بلوچستان، بی‌شرمانه مدعی شد آن‌هایی که کشته و زخمی شدند «افراد ناشناس و تجزیه‌طلب و تروریست‌هایی بودند که بعد از نماز جمعه به سمت کلانتری ۱۶ زاهدان حمله‌ور شده و مقر انتظامی را مورد تعرض قرار دادند.» او گفته بود این درگیری ۱۹ کشته و ۲۰ زخمی داشته است.

بنا بر اعلام سازمان‌های حقوق بشری، در جمعه خونین زاهدان ۱۳ کودک نیز کشته شدند که در میان آن‌ها کودک دوساله‌ای با نام خانوادگی میرشکار دیده می‌شد.

فرمانده نیروی انتظامی و فرماندار زاهدان مردم معترض را «اشرار مسلح» خواندند و مدعی شدند آن‌ها همان‌هایی بودند که هنگام خروج نمازگزاران از مصلا به سمت‌شان تیراندازی کردند و قصد تصرف کلانتری را داشتند.

این در حالی‌ست که نمازگزاران پس از نماز جمعه در تجمع اعتراضی علیه قتل حکومتی مهسا امینی و همچنین اعتراض علیه تجاوز به دختر ۱۵ ساله چابهارى مورد حمله نیروهای سرکوبگر حکومتی قرار گرفتند. تیراندازی نیروهای حکومت به معترضان خشم آن‌ها را بیش از پیش برانگیخت و درگیری را تشدید کرد. مردم سه کلانتری و پایگاه سپاه پاسداران و چند ماشین نیروی انتظامی را به آتش کشیدند.

اواسط آذرماه پارسال، یک فایل صوتی از یک جلسه «شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی» به ریاست غلامعلی حداد عادل منتشر شد که در آن، دبیر این شورا به «اشتباه خیلی فاحش» نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در کشتار مردم زاهدان در جریان «جمعه خونین» این شهر اعتراف می‌کند.

رضا داوری، دبیر شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی، در این جلسه گفت: «کسی که بالای کلانتری بوده و تیراندازی کرد اشتباه خیلی فاحشی کرد و منطقه‌ای را هدف قرار داده که تعدادی از مردم از جمله زنان، مردان و نوجوانان کشته شدند.»

اعتراضات مردم در سیستان و بلوچستان طی سال گذشته، همواره ادامه داشته است و در جمعه‌ها، تجمع و تظاهرات برگزار می‌کنند و علیه جمهوری اسلامی شعار می‌دهند.

با گذشت یک سال از «جمعه خونین زاهدان» در هشتم مهر ۱۴۰۱ هنوز آمران و عاملان این جنایت محاکمه نشده‌اند. اردیبهشت امسال احمدرضا پورخاقان رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح از صدور کیفرخواست برای ۲۶ نفر در ارتباط با جمعه خونین زاهدان خبر داده بود.

در آن روز خونین، هزاران شهروند بلوچ به جرم دادخواهی، از طرف نیروهای امنیتی و تکتیراندازان کمین‌کرده بر پشت‌بام ساختمان‌ها به گلوله بسته شدند. ویدئوهای متعددی از این جنایت هولناک تهیه و در فضای مجازی به نمایش گذاشته شد. در این ویدئوها مردم ایران دیدند که نمازگزاران بلوچ و شهروندان رهگذر در خون خود غلتیده‌اند و در میان خاک و خون فریادرس می‌طلبند.

در این جنایت آشکار علیه بشریت، بیش از ۱۰۰ تن از شهروندان بلوچ جان باختند و بیش از ۳۰۰ تن مجروح شدند. در میان آن‌ها ۴ زن و ۱۷ کودک به چشم می‌خورند.

مردم ایران با بزرگداشت چهلمین روز جمعه خونین زاهدان، به همدردی با بلوچستان قهرمان به پا خواسته بودند. به همین منظور در مهاباد، مشهد، رشت، شهرکرد، اصفهان، بندرعباس و تهران دست به تظاهرات ضدحکومتی زدند. دانشجویان دانشگاه تهران، صنعتی امیرکبیر، هنر و معماری پارس، علوم بهزیستی و توانبخشی ولنجک و دانشگاه هنر تیریز با برپاداشت آیین های انقلابی یاد جانباختگان بی گناه و بی سلاح آن جنایت دهشتناک را گرامی داشتند. درست در نقطه مقابل پروپاگاندای حکومتی که می خواست با برچسب تجزیه طلبی، جنایت علیه بلوچستان و کردستان را مشروع جلوه دهد، مردم آگاه ایران شعار دادند:

«سنندج، زاهدان، چشم و چراغ ایران»

از «هستی نارویی»، دختر ۷ ساله بلوچ (با اصابت گلوله گاز اشک آور به سر) تا «خدانور لجه ای» که صحنه بازداشت و به میله بسته شدن او، یکی از نمادهای ماندگار جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی» ایران شده است. مطلب را با نقل قولی از یک مادر داغدار بلوچ به پایان می برم. امیرحسین پرنیان یکی از جوانان جانباخته جمعه خونین زاهدان بود، به توصیف دوستانش او بسیار اخلاق خوبی داشت و خیلی مهربان بود، مادر امیرحسین می گوید: «من سی سال است که در مناطق دور دست بلوچستان به خدمت فرهنگی مشغول هستم، همیشه خدمت به بچه های مردم را سرلوحه زندگی خود قرار دادم به این نیت که روزی تاثیر نیک این خدمت روی فرزندان من اثر بگذارد، امیرحسین من در آذرماه وارد نوزده سالگی شد و با عشق فراوانی خود را به کنکور آماده می کرد، او در این سن نوجوانی کشته شد، هر انگی که به ما می زنند دروغ است، نه ما اغتشاشگریم و نه تجزیه طلب، ما فقط دنبال این هستیم که نگذاریم خون فرزندان ما پایمال شود.»

پنجشنبه ششم مهر - میزان - ۱۴۰۲ - بیست و هشتم سپتمبر ۲۰۲۳